**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و چهل و نهم\_6 اسفند 1399**

[اشاره­ایی به سیر مباحث]

بحث در انسداد به اینجا رسید که اگر ما مقدمات انسداد را تمام بدانیم طبیعتا در صورتی که قائل به حکومت بشویم عقلا همۀ ظنونی که دلیل خاصی بر اعتبار ندارد، معتبر خواهد شد، و در این میانه قیاس هم مثل دیگر ظنون است و فرقی نباید بین قیاس و غیر قیاس از ظنون دیگر قائل شد. چه وجهی دارد که بنابر حکومت که بحث حکم عقل است و تخصیص بردار نیست، شما قیاس را استثناء می کنید.

رسیدیم به وجه پنجم که دنبال این بود که بگوید خروج قیاس بنابر حکومت از تحت مقدمات انسداد، خروج تخصصی است، نه تخصیصی و خروج تخصصی در حکم عقل مانعی ندارد، آنچه در حکم عقل مانع است، خروج تخصیصی است و بیان خروج تخصصی هم این است که ما از این جهت سراغ ظنون می رفتیم و به احتمالات پایین­تر از ظن اعتناء نمی­کردیم چون باید دنبال برائت ذمه باشیم، ولی چون برائت ذمۀ علمیه پیدا نخواهیم کرد، که این که فرض ما انسداد است، بنابراین برائت ظنیه جایگزین علیمه می­شود.

حال اگر شارع گفت قیاس را عمل نکنید، معنای عدم حجیت قیاس معنای منع شارع از قیاس این است که تو بدانی در اثر عمل به قیاس برائت حاصل نمی کنیم، آنچه که حکم عقل بود این بود که برائت ظنیه جایگزین برائت علمیه شود، وقتی خود شارع قیاس را از خانوادۀ برائت جدا می کند، حتی برائت ظنیه، دیگر در چنین موضوعی عقل حکم به رجوع به قیاس برای حصول برائت ظنیه نخواهد کرد، و هذا یعنی خروج التخصصی که در براهین عقلیه خروج تخصصی مانعی ندارد.

[پاسخ شیخ به وجه پنجم]

پاسخی که شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه به این وجه می دهد این است که در وقتی که بحث حجیت ظنون مطرح بود، آنجا که مذهب ابن قبه را نقد و بررسی می کردیم، در بحث جواز یا عدم جواز تعبد به ظنون، در آنجا ما چنین گفتیم که اگر بخواهد، با فرض تمکن از علم، تعبد به ظنون حاصل شود، یکی از این دو طریق را باید برگزید:

**احدهما علی وجه الطریقیة**، یعنی شارع به هنگام اعتبار بخضی به ظنون، چیزی را در نظر نگیرد، مگر این که این ظن انکشافی ظنی از واقع دارد، مسلک طریقیت یعنی **لا یترتب علی العمل بالظن، عدی مصلحة الواقع، علی تقدیر المطابقة**، مسلک طریقیت می گوید اگر تو بر این مسیر مشی کردی، و عملت مطابق با واقع بود، مصلحت واقع را بر طبق همین ظن درک کرده­ای.

اما من شیخ انصاری نسبت به این مبنا مناقشاتی داشتم و لذا مبنای دومی را برگزیدم که همان مبنای مصلحت سلوکه است؛ دومین تصور برای چگونگی تعبد به ظنون، مسلک مصلحت سلوکیه است که در آن بحث تدارک مصالح واقعیه و فوت شده را در صورت مخالفت ظن به واقع مطرح می کنیم. ما در آنجا گفتیم اگر متمکن از علم باشیم، امر به عمل به ظنون علی الوجه الاول، مخالف لحکم العقل، و قبیح جداً، در حالی که اگر مصلحت سلوکیه را برگزینیم که آن مصالح فوت شده تدارک می شود، مانعی ندارد، که شارع ما را متعبد به ظنون بکند، مع التمکن من العلم.

حال با این مقدمه وارد پاسخ به وجه پنجم که خلاصه­اش خروج تخصصی قیاس بود می رویم. در بحث ما هم قضیه به همان منوال تمکن از علم است، منتها به جا تمکن از علم، عدم التمکن بذارید، موضوع را فرض کنید عدم التمکن من العلم؛ چون بنا است بر مسلک انسداد بحث کنیم و مقدمات انسداد را تام و تمام بدانیم.

در چنین فرضی از یک سو راه علم برای ما بسته است، از سوی دیگر شارع مقدس، نهی از عمل به ظنون کرده است، همچنان که در امر به ظنون در تعبد به ظنون، به هنگام تمکن از علم دو مسلک بود، طریقیت و مصلحت سلوکیه، در این جا هم که با فرض فقد علم، ما نهی شارع از ظنون را مثل قیاس مشاهده می کنیم، این نهی شارع از قیاس، یا علی وجه الطریقیة است، یا علی وجه السلوکیه است، اگر نهی شارع از بعضی از ظنون کالقیاس علی وجه الطریقیة باشد، و وجه این نهی هم این باشد که در قیاس احتمال خطا می­رود و ما را در معرض فوت واقع قرار می دهد، و در عمل به قیاس نقض غرض است، ما غرض­مان درک واقع است، مهما امکن و با قیاس این غرض نقض می شود، اگر چنین ما نهی را تصور کنیم، فهو قبیح، این چنین نهیی قبیح است، چگونه ما در فرضی که علم نداریم، ولی واقع داریم، از قیاس نهی کنیم، با این دلیل و برهان، در حالی که می بینم، عملاً اگر قیاس را کنار بگذاریم، بسیاری از واقع از دست ما می­رود، شما به دلیل این که قیاس حجیت ندارد و به واقع نمی رساند، قیاس را که در مواردی ما را به واقع می رساند، از حجیت می­اندازید و هذا یعنی نقض الغرض.

آیا این چنین نهیی که نتیجه­اش نقض غرض است، جایز است؟ قطعا خواهید فرمودید خیر.

حال اگر نهیی که شارع از قیاس می کند به این دلیل باشد مثل همان مصلحت سلوکیه در امر به ظنون خاصه، قطب مقابل آن، بگوییم شارع که نهی از قیاس کرده، چون ظنون را سنجیده، مصالح قیاس را هم سنجیده، مفاسد قیاس را هم سنجیده، و مشاهده کرده، اگر چه مقداری از مصلحت با قیاس به دست می آید، اما مفاسدی که مترتب بر قیاس است، بسی بالاتر و بیشتر از این است که شما با قیاس در مواردی به واقع برسید، اگر این است، این حرف، حرف درستی از نظر ظاهری، جائز است عقلا، موجب یک محال عقلی به نام نقض غض نیست ولی به شما بگوییم این همان وجه ششمی خواهد بود که بعدا می گوییم، یک وجه مستقلی نیست.

[وجه پنجم و پاسخ شیخ به بیان ما]

حال اجازه بفرمائید این وجه پنجم را بدون رعایت ترتیبی که شیخ اعظم بیان کرده، بنده به بیان خودم عرض کنم و پاسخی که شیخ به وجه پنجم گفته است را بگوییم.

اگر بخواهیم وجه پنجم را از وجه ششمی که بعدا ان شاء الله خواهد آمد جدا کنیم راهی نداریم الّا این که بگوییم شارع مقدس، مشاهد کرده است، که عمل به قیاس، نقض غرائض اوست، نقض غرض او می کند و چون نقض غرض او می کند، برائت در اثر قیاس، حاصل نمی شود، برائتاً ظنیة. در حالی که ما در انسداد برائت ظنیه هستیم، بنابراین خروج قیاس از ادلۀ ظنیه به این بیان می شود، خروج تخصصی نه تخصیصی که بگویید حکم عقل که تخصیص بردار نیست.

جواب این است که قبول داریم در مواردی قیاس ما را به واقع نمی­رساند امّا نباید منکر باشیم که همین قیاس در مواردی واقع نما است و اگر بدان عمل نشود، واقع از دست ما می­رود، چه پاسخی دارید برای جبران فوات واقع برای ما در اثر عدم عمل به قیاس مگر این­که بگویید شارع سنجیده است و در سنجش خودش خلاف واقع بیشتر بوده، خب این می­شود یک مطلب دیگری که شما در وجه ششم بیان می­کنید. وجه پنجم، وجه مستقلی نخواهد بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.